تكفير و ريشه¬هاي پيدايش آن

تكفير و ريشههاي پيدايش آن

شهزاد نقدي[1]

حسن جوادي نيا[2]

چكيده

درعصر حاضر، جهان اسلام بيش از هر زمان ديگري از فتنه تكفير رنج مي برد. روزي نيست كه در گوشه و كنار عالم اسلامي، خون مسلمان بي گناه در آتش فتنه جريانهاي تكفيري، بر زمين نريزد و هر از چندگاهي آثار و ابنيهي مقدس اسلامي، در تند باد خشونت آنان ويران نگردد. جرياني كه نه با شيعه سر شازش دارد و نه اهل سنت را بر مي تابد وقرائتي كاملاً متضاد با آموزه هاي اسلامي را درپيش گرفته است. در اين راستا، بررسي ريشه هاي تاريخي پديده تكفير و سير تحول آن با توجه به بستر رخداد و عوامل و ريشه هاي موجده آن، رويكرد اصلي بحث را تشكيل مي دهند مسأله تكفير از ابتداي تاريخ اسلام همواره وجود داشته است. اين مقاله در پي پاسخ به اين پرسش است كه «مؤلفه ها و ريشه هاي پيدايش تكفير چيست؟» پژوهش حاضراز نوع تحقيقات كيفي است كه با استفاده و استناد به روش كتابخانه اي به جمع آوري داده ها پرداخته و با تبيين و تحليل داده ها ريشه ها و علل و عوامل پيدايش پديده تكفير،

وپيدا كردن راه حل هايي براي تعديل و اصلاح تفكر تكفيري به انسان كمک مي كند تا از تكفيري هاي بي رويه دوري جويد.

كليد واژه: تكفير، ابن تيميه، تعصب، عوامل تكفير

مقدمه

از آفت هايی كه همواره جامعه اسلامی را تهديد مـكند اهانت و تكفير است، پديده تكفير به يک خطر براي همه جامعه اسلامي تبديل شده است؛ چرا كه تكفيري‌ها، عليه مردان، زنان و كودكان بي گناه جنايت‌هاي وحشيانه‌اي را مرتكب مي‌شوند. اين مسأله سبب شده است كه سيماي اسلام نزد ديگران خدشه دار شود و به خاطر شرايط ناگواري كه اين پديده در چند كشور اسلامي رقم زده است، اسلام دين خشونت و تروريسم معرفي شود. تكفير، در طول تاريخ بيش تر بدون هيچ معيار و ضابطه اي از سوي گروهي عليه گروه ديگر و يا از سوي حاكمان و وابستگان و جيره خواران دستگاه هاي ضد مردمي و استبدادي عليه شخص، اشخاص و فرقه ها و گروه هايي به كار مي رفته است. كساني، بر اثر تعصبات كور گروهي و برداشتهاي غلط، ديگران را متهم به خروج از دين كرده و در پي آن، خون، مال و ناموس آنان را حلال شمرده اند. به كاربردن و بهره گيري گروه ها، فرقه هاي مذهبي و حكومتهاي ستم پيشه و غيرمردمي، از اين واژه، با بار معنايي ويژه اي كه دارد، درگيريها، اختلافها و كشتارهاي بسياري را در پي داشته و جامعه اسلامي و امت اسلامي را با دشواريهاي گوناگون رو به رو كرده است.

در ادوار گوناگون تاريخ، اين پديده زشت، به دست بدسيرتان، در جاي جاي جهان اسلام خود را نموده و چهره بس كريه و اشمئزازآوري از آن فراروي جهانيان به نمايش گذارده است. امروزه نيز، استعمارگران با ورود به دايره هراس انگيز تكفيريان به آنان جهت مي دهند تا ناي منادیان حق را با دشنه تكفير ببرند و بر پيكر امت اسلامي ضربه بزنند و آن را از حركت، پويايي و ستم ستيزي بازدارند. اين تكفيرها و سپس حركتهاي سفاكانه تكفيرگران است كه زمينه را براي دشمنان دين اسلام فراهم مي آورد تا دين اسلام را دين خشونت بنمايانند. صحنه هاي خشن، دلخراش و هراس انگيزي كه تكفيريان از كشتار هم كيشان خود و مسلمانان به نمايش گذاشته و مي گذارند، خواسته و آرزوي استعمارگران و دشمنان كينه توز اسلام و آنان كه در فكر ريشه كن سازي اسلام و اسلاميان هستند، به خوبي برآورده مي سازد.

پژوهش حاضر به بررسي اين معضل فكري در جهان اسلام مي پردازد؛ زيرا به رغم اينكه فقها تكفير مسلمان را حرام دانسته و اصل را بر بقاي او بر اسلام مي دانند مگر اينكه خلاف آن با دليل محرز

گردد؛ گواهيم كه برخي از پيروان مذاهب اسلامي، به آساني و به ناروا يكديگر را تكفير مي كنند؛ تكفيرهائي كه ريشه در جهل، تعصب مذهبي و برخي از عوامل ديگر داشته و آثار زيان بار آن از جمله خشونت هاي مذهبي و فرقه اي بر اهل فن پوشيده نيست به نظر مي رسد كه ارائه واقعي چهرهي تكفير در بين پيروان مذاهب اسلامي و تهذيب انديشه اصيل ديني و فقهي از آن و شناسائي عوامل مؤثر در بروز ذهنيت هاي تكفيري و ارائه راه حل هاي مناسب، مي تواند به تعديل و اصلاح مواضع فكري و رفتارهاي عيني كمک نمايد.

تاريخچه تكفير در جهان اسلام

موضوع انديشه كساني كه ديگران را از حيث اعتقادي خطرناک محسوب و سپس نسبت به سربه نيست كردن آن افراد بر مبناي اعتقادي و ديني اقدام مي كنند، موضوع و دغدغه مهم جهان معاصر است. نظر به اينكه متأسفانه اكثر افرادي كه با ديدگاه اعتقادي نسبت به ارتكاب جنايات مختلف عليه ديگران مبادرت مي ورزيدند، خود را مسلمان معرفي كرده و با عنوان تكفيري ها شناخته مي شوند بسيار لازم است كه مورد شناسايي دقيق قرار گيرند تا معلوم شود كه اين عناصر دست ساخته چه مباني فكري هستند ودر اثر اقدامات جنايتكارانه اين افراد چه بسترهايي فراهم مي شود. تا كليت اسلام و مسلمين در مظان اتهام قرار گيرد وعدم تناسب عقايد آنان با انديشه هاي اسلامي را نيز بايد خصوصا براي افكار عمومي در جهان اسلام و مردم ديگرمناطق جهان روشن سازيم تا از مردم مسلمان ومظلوم در سراسر جهان رفع اتهام نمايد.

ريشه هاي تاريخي اوليه تكفير در جهان اسلام به دو جريان عمده اهل رده و خوارج در صدر اسلام باز مي گردد مسأله ارتداد كه سر آغاز آن را در جريان شورش برخي از قبايل عرب عليه حكومت مدينه بعد از وفات پيامبر (ص) مي توان يافت. تكفير در طول تاريخ حوادث مهمي را رقم زده، رخدادهاي سياسي و اجتماعي بسياري در شكل گيري آن نقش داشتند. رخدادهايي كه پس از مسئلهي امامت، مطرح مي شود، جنگ با مانعان زكات بودكه منجر شد عده اي از قبايل عرب مرتد شمرده شوند و از اسلام روي برگردانند و جنگ هايي موسوم به «رده» يا «ارتداد» را در پي داشت. آنها در برابر دولت اسلامي زمان وقت، استقلال خود را اعلام و عليه آن قيام كردند؛ وقوع اين جريان در زمان ابوبكر رخ داد كه دستگاه خلافت آنها را كافر و خارج از دين خواندند.[3] در اهميت تاريخي اين موضوع همين بس كه برخي اين مسأله را پس از امامت، در رديف نخستين اختلافات موجود ميان مسلمانان قرار داده اند.[4].

دلايل ديگر شكل گيري تكفير در آن زمان مواردي چون نپرداختن زكات، مخالفت با اصل خلافت و يا ادعاي پيامبري در انتساب كفر به اهل رده نقش داشته كه مي تواند تكفير را از ديدگاه فقهي توجيه كند.[5] وجود مدعيان دروغيني چون اسودعسي، طليحه بن خويلد، مسلميه كذاب و سجاع دختر حارث بن سويد كه از مشهوترين و قدرتمندترين افرادي بودند كه ادعاي پيامبري داشتند[6].

واقعه تاريخي ديگر در زمينه تكفير، غائله خوارج است. خوارج گروهي تند رو و افراطي در سپاه امام علي (ع) بودند كه در جريان جنگ صفين در اعتراض به قضيه حكميت، با شعار «لا حكم الا» از فرمان امام تمرد كردند. آنان از امام خواستند تا مسؤله تحكيم را رها كرده و از رأي پيش خودكه منجر به كفر او شده بود، توبه كند.[7] در پي آن خوارج، كسي را كه مرتكب يكي از گناهان كبيره مي شد و حتي در برخي موارد امت پيامبر را نيز تكفير مي كردند. در طرف ديگر نيز، بعضي از مذاهب اهل سنت خوارج را تكفير كردند.[8]. همچنان كه در فقه شيعه نيز، خوارج را به دليل دشمني با اهل بيت از مصاديق بارز ناصبي بر شمرده و آنان را تكفير نموده اند.[9].

حاصل بحث اينكه مشكل تكفير همواره از صدر اسلام تاكنون وجود داشته و گروه هاي زيادي از دم تيغ تكفير رانده شده اند. بدون اينكه بخواهيم به تحليل محتوايي افكار و باورهاي گروه هاي تكفير شده بپردازيم از منظر آسيب شناسانه و از آنجا كه اغلب تكفيرها بي پايه واساس صورت گرفته به اين واقعيت اشاره مي كنيم كه حاصل تكفيري هاي ناروا چيزي جز طرد جمع كثيري از مسلمانان از جامعه بزرگ امت اسلامي نبوده است. امروزه شمار پيروان آنها نسبت به كل جمعيت مسلمانان چندان نيست، اما قساوت و بي رحمي آنان منجر به جريحه دار شدند وجدان بسياري از انسان ها گرديده كه آنها را با همراهي علماي سني وشيعه مورد سركوب ونكوهش قرار ميدهند.

تكفير در دوره معاصر

امروزه سلفيان وهابي، تكفير را رهبري مي كند و اگر در عقايد گروه هاي تندروي سلفي در برخي از كشورهاي عربي نيز تكفير دنبال مي شود، ريشه در پيروي آنان از ابن تيميه و شاگرد او محمد بن عبدالوهاب دارد. همچنين تندروي برخي از نويسندگان و اتهام تكفيرشان به تشيع را مي توان ناشي از انس آنان با جريان اموي دانست. جريان تكفيري سلفي، در سدهي اخير، بدليل پشتوانه قوي مالي و سياسي حاكمان حجاز، پديدار شد. اين جريان از انحرافي نظري كه ريشه در انديشهي ابن تيميه و محمد بن

عبدالوهاب داشت، به انحرافي عملي و فاجعه آميز تبديل شد.

محمد بن عبدالوهاب همچون ابن تيميه به مسلمانان نسبت كفر و ارتداد مي داد. او حتي از مراد خود پيشي گرفت و فتوا به قتل يا كشتن مسلمانان داد و آنان را بدتر از كفار دوران جاهليت و سزاور مرگ دانست و تصاحب اموال و ناموس آنان را مباح اعلام كرد. محمد بن عبدالوهاب با صراحت به تكفير امت اسلام پرداخت و در رساله كشف الشبهات بارها مسلمانان را مشرک، كافر، بت پرست، مرتد، منافق، منكر توحيد، دشمن توحيد، اهل باطل، نادان و شيطان خواند. او با تكيه بر اين كتاب، خون و مال و ناموس مسلمانان را مباح شمرد و كشتارها و فجايع بسياري آفريد. او در كتاب التوحيد نيز بسياري از باورها و اعتقادات مسلمانان را در دايرهي شرک قرار داد. او دايرهي پيروان توحيد و اهل ايمان را به قدري تنگ گرفت كه همهي مسلمانان مسرک خوانده شده و خون و اموالشان مباح و ايمان تنها در پيروان او احتكار شد.

ماهيت خشن و تكفيري وهابيت، موجب شد قدرت و خشونت در دل آن نهادينه شود. رويكرد جاري وهابيت، تكفير پيروان مذهب شيعه است؛ اما خشونت و ددمنشي حركت آنان، كيان جهان اسلام را به مخاطره انداخته و امنيت را از آنان سلب كرده است. فجايع خونين صورت گرفته در عراق، سوريه، لبنان، پاكستان و حتي مصر نمونه اي از ثمره هاي حركت افراطي تكفيريان معاصر است. اين فجايع، انديشمندان مسلمان را در اين نتيجه هم عقيده كرده است كه نظريه پردازان جاهلي وهابيت در اصل، خوارج قرن بيستم هستند.[10]

وهابيت امروز را مي توان آينهي خوارج ديروز دانست. اين دو طيف بي بصيرتان و منحرفاني هستند كه شيطان رفتارشان را آراسته است و تنها خود را مسلمان واقعي انگاشته و ديگران را از دم تيغ تكفير گذرانده اند و مصداق اين آيه اند: «وَ زَينَ لَهُمُ الشَيطانُ أَعمالَهُم فَصَدَهُم عَنِ السَبيلِ فَهُم لا يهتَدُونَ»[11]. شيطان اعمالشان را در نظرشان آراسته و از راه خدا منحرفشان كرده است؛ چنان كه روي هدايت نخواهد ديد.

واژه شناسي تكفير

واژه تكفير از «كَفَرَ» گرفته شده كه در لغت به معناي پوشاندن و مخفي كردن و روي بر گرداندن است. در اصطلاح فقهي مي توان آن را به معناي نسبت دادن كفر به مسلمانان دانست.[12]؛ و كسي را كافر

و بي دين خواندن نيز معنا مي دهد.[13] در قرآن كريم نيز در مصاديق و آيات متعددي به كار گرفته است؛ مانند كساني كه حضرت مسيح (ع) را خدا ميپنداشتند.[14] و افرادي (يهوديان) كه به مردم جادوگري ميآموختند و آن را سر لوحهي كار خود قرار ميدادند.[15] هم چنين، به كساني كه حقيقتي را كتمان كرده و ميپوشانند، كفار گفته ميشد.[16]

ابن منظور در لسان العرب مي گويد: اصل كفر پوشاندن شيء است. كافر را كافر مي گويند، چون كفر، همه قلب او را پوشانده است. تكفير آن است كه كسي به برادر مسلمان خود بگويد: اي كافر. در اين صورت، كفر به يكي از آن دو نفر بر مي گردد؛ زيرا نسبت دادن كفر به برادر مسلمان يا راست است و يا دروغ؛ اگر راست گفته كه خوب و اگر دروغ گفته، به واسطه تكفير برادر مسلمان، كفر به خود وي بر مي گردد. وي هم چنين تكفير را به معناي پوشاندن محارب با سلاح، پوشاندن گناهان از طريق كفارات، نهادن دو دست برروي سينه و انحناي انسان همانند كساني كه از روي تعظيم در برابر صاحب خود خم ميشوند، آورده است.[17] و به كساني كه حقايق را ناديده ميگيرند و ديگران را بدون هيچ وجه شرعي و عقلايي كافر و مهدورالدوم ميدانند، تكفيري گفته ميشود.

تكفير در اصطلاح فقهي به معني نسبت دادن يكي از مسلمانان به كفر است. تكفير همواره در مرحله بعد از اعتقاد است؛ يعني نخست بايد شخص به عقيده اي باور قلبي داشته، يا در ظاهر بر باوري باشد، مثلا مسلمان بوده و بر باور و اعتقادات مسلماني پايبند باشد، آنگاه اگر آن باورهاي خود به وسيله اي انكار و بيزاري جويد، در اين صورت اين شخص منكر را كافر گفته و تكفير مي كنند.[18] تكفير در قرآن به صورت مجزا نيامده، بلكه بيشتر به معني پوشاندن به كار رفته است: «وَلَو أَهلَ الكِتَابِ آمَنُوا وَ تَّقَوا لَكَفَّرنَا عَنهُم شَيئَاتِهم»[19] و چنانچه اهل كتاب ايمان آرند و تقوي پيشه كنند، ما البته گناهانشان را محو و مستور مي سازيم؛ بنابراين اينكه در اصطلاح عرب گفته مي شود «كفرت الشمس النجوم» يعني خورشيد ستارگان را پنهان كرد و پوشاند.[20] اما در قرآن به صورت غير مستقيم به تكفير اشاره شده كه به معني نسبت دادن كفر به شخص يا گروه است.

تكفير در فرهنگ اسلامي

آموزه هاي اسلام همواره بر استحكام جامعه اسلامي و قوام بخشيدن به بنيان هاي اساسي آن تأكيد داشته و تعاليمي را به مسلمانان ارائه داده كه در سالم سازي محيط ارتباطات و برخورد انديشه ها بسيار

مؤثر است. در اين راستا، قرآن از پيوندهاي اجتماعي به عنوان يكي از نعمت هاي الهي نام برده.[21] و رابطهي مسلمانان را بر اساس اخوت و برادري مي داند[22]؛ و از آنان مي خواهد تا از اعمال و رفتاري كه موجب خدشه دار شدن ثبات جامعهي اسلامي و تشديد تفرقه در ميان آنان مي شود، پرهيز كنند.[23] قرآن از اتهام تكفير كه بدترين نوع برخورد ميان مسلمانان است، نهي نموده و مي گويد: به كسي كه نزد شما [اظهار] اسلام مي كند، مگوييد تو مؤمن نيستي[24]. اين تعاليم راهبردي در روايات نيز ديده مي شود. پيامبر (ص) فرمودند: هر گاه شخصي به برادر مسلمان خود كافر بگويد، همانند آن است كه او را به قتل راساند.[25] و امام صادق مي فرمايند: بر مسلمانان لازم است كوشش كنند تا دل هاي خود را به يكديگر نزديک سازند و از تعاون آميخته به محبت فروگذار نكنند؛ نسبت به نيازمندان مواسات نمايند و نسبت به يكديگر ابراز عاطفه كنند تا مصداق قول خداوند «رحماء بينهم»[26] گردند.[27]

نقل شده كه در يكي از سريه ها، مسلماني به نام ابودر داء، به مردي كه در حال حمل غنايم او گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه كرد و با اينكه او «لا اله الا» گفت، او را كشت و غنايم او را گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه كرد و نزد پيامبر آمد و ماجرا را باز گفت. پيامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: چرا او را كشتي در حالي كه اظهار اسلام كرد؟ ابودرداء پاسخ داد كه اسلام او از روي ترس بود. پيامبر فرمود: تو كه از دل او آگاه نبودي، او تو را به زبان خودش آگاه كرد ولي تو او را تصديق نكردي.[28]

مشابه اين نقل در منابع اهل سنت نيز آمده است.[29] مانند اين آموزه ها براي جلوگيري از تكفير و تثبيت احترام اهل مذاهب و فرق اسلامي نسبت به يكديگر كافي است. البته بايد به اين نكته توجه نمود كه كساني كه از حربه تكفير استفاده مي كنند، نه اين است كه با وجود باور به اسلام طرف مقابل او را كافر ميدانند، بلكه معتقدند كه وي به علل و اسبابي، ملاک ايمان و اسلام را از دست داده و در نتيجه كافر شده است. ليكن بايد ديد كه آيا اين علل و اسباب، موجب تكفير مي شود؟ حقيقت آن است كه بسياري از آنها با تعاليم اسلام مخالف است و در نتيجه تكفيرهاي صورت گرفته، مبناي ديني متفني ندارد و باطل است.

ريشه هاي بروز انديشه تكفيري

براي پديده تكفير عوامل و انگيزه هايي وجود دارد. چنانچه با شناسايي اين عوامل و انگيزه ها راه معالجه و رهايي از اين آفت بر داشته ايم؛ واقعيت آن است كه تكفير عوامل پرشماري دارد كه برخي ديني و برخي سياسي و استعماري هستند.

1. بنيان هاي حديثي

يكي از مهمترين ريشه هاي بروز انديشه تكفيري، خلق احاديث دروغين يا كج فهمي احاديثي معتبر است. حديث جايگاه والايي در بين ادله شرعيه دارد و پس از قرآن، برترين منبع براي دستيابي به مقاصد شريعت است.[30] درباره احاديث دو نكته قابل طرح است. نخست آنكه نگاه هاي متفاوت درباره مداليل احاديث مورد توجه قرار گيرد و نشان داده شود كه اين تفاوت ها چگونه در نتيجه گيري هاي متفاوت مؤثر است و همهي نگاه ها به تكفير ختم نمي شود. از باب مثال دربارهي احاديثي كه برخي از مشايخ اخباري با استناد بدانها بر كفر مخالفان استناد نموده اند.[31]

نكته دوم اگر حديثي از هر دو جهت تام و تمام باشد، مي تواند مستند تكفير واقع شود، اما اگر از يكي از دو جهت اشكال داشته باشد، موجب كج فهمي مي شود. چنين احاديثي ممكن است مجعول باشد. ترديد در مورد دلالت اين قبيل احاديث سبب مي شود تا مسأله به قواعد كلي اين باب ارجاع شود. پر واضح است كه اصل در تكفير، احتياط و خود داري از تكفير است. مسأله جعل حديث از سوي صاحب نظران در علوم حديث ياد آوري شده.[32] برخي معتقدند كه جعل احاديث دروغين، يكي از اقدامات جريان سياسي حاكم پس از پيامبر به ويژه در دوران بني اميه براي تحكيم سلطه خود بوده و در اين راستا احاديث جعلي و واهي در قدح شخصيت حضرت علي (ع) نيز خلق شد وچهره اي نامناسب از حضرت به نمايش گذاشتند.[33]

2. انتقام جويي و كينه توزي

در اسلام انتقام جويي و كينه توزي و داشتن بغض، جز نسبت به كساني كه آگاهانه با حق دشمني و عناد مي ورزند، جايز نيست و اگر كسي حقد و كينه اش را نسبت به مؤمني ابراز نمايد، از عدالت ساقط مي شود. در شرح عبارت فوق بيان شده است: در بين فقهاي اسلام، در حرمت حسد و بغض مؤمن، اختلافي نيست و در روايات بسياري، به شدت مورد نهي واقع و وعده عذاب داده شده كه مضر به عدالت است.[34]

3. فكري و عقيدتي

مباني فكري و اعتقادات مذهبي پيروان مذاهب اسلامي عامل ديگر در بروز انديشهي تكفيري است. از جمله اين مباني، مسئله امامت است كه باعث شده تا دو گروه عمدهي جهان اسلام، يكديگر را تا مرز تكفير سوق دهند. اشعري در مقالات الإسلاميين مي گويد: اولين اختلافي كه بين مسلمين پس از پيامبر (ص) بروز كرد، اختلاف آنان در مسأله امامت بود.[35] تعصبات مذهبي و كلامي، اساس تكفير بين فرق و دسته هاي كلامي همانند اشاعره و معتزله است؛ حتي بعضي از متعصبان، شيعيان اهل بيت را به خاطر اموري تكفير كرده اند كه بر فرض اثبات، موجب كفر نمي شود، چه رسد به اينكه اكثر آنها همانند قول شايع به تحريف قرآن ونظاير آن از ريشه باطل است. اكثر مسائلي كه موجب تكفير طايفه اي بر طايفه ديگر گرديد، مسائل كلامي است كه سابقه اي در زمان پيامبر نداشته و آن حضرت در پي استفسارمعترف به شهادتين بر نمي آمد.[36]

4. سياسي و استعمار

برخي از تكفيرها در تاريخ اسلام ريشه سياسي دارد. گفته شده كه رافضي خواندن شيعيان و متهم كردن آنان به رفض از اين قبيل است و «رفض» يک اصطلاح براي تكفير شيعيان و دور ساختن آنان از صحنه سياسي و اجتماعي بوده و مبناي شرعي و فقهي صحيحي ندارد، بجز اينكه از يک عرف معمول برخاسته است.[37] در دوران ما نيز پاره اي از تكفيرها كه توسط گروه هاي تكفيري صورت مي گيرد، از اين قبيل است. برخي گفته اند كه مطامع قدرتهاي حاكم و سلطه گر براي تحكيم حاكميت و حفظ سلطهي خود در كشورهاي اسلامي از راه ايجاد جو تكفير، قابل تأمل است و بسياري از كساني كه مانع آنها بوده اند، به دست برخي از مفتيان و يا پيروان مذاهب اسلامي تكفير گرديده اند.[38]

قدرتهاي استعمارگر براي تثبيت و تحكيم سلطه استعماري خود بر كشورهاي اسلامي و به غارت بردن ثروتهاي مادي و معنوي آنان، همواره با موانع عمده اي روبرو بوده و در هيچ كشوري نتوانسته اند به آساني وارد شوند و به سلطه گري خود وغارت منابع مالي وانساني اين كشورها بپردازند. در برخي كشورها در برخورد با مسلمانان با مشكلات فراواني روبه رو شده و در سرزمين هاي ديگر نيز در استمرار روند استعماري و سلطه گري خويش موفق نبوده اند، زيرا جنبش انقلابي مردم و رويارويي آنها با استعمار باعث شده تا استعمارگران به راحتي نتوانند بر ثروتهاي مادي و معنوي اين كشورها پنجه افكنند.[39]

5. تعصب

تعصب مذموم و نابجا يكي از ضعف ها و انحراف هاي اخلاقي است كه تأثير زيادي در تكفير پيروان مذاهب اسلامي نسبت به يكديگر داشته و دارد. منظور از تعصب مذموم تعصبي است كه در راه ستم يا عقيده باطل، از فاميل يا دوست حمايت شود، اما تعصب در راه حق و طرفداري از عقايد صحيح و حمايت اهل حق، پسنديده و گاهي واجب و لازم است؛ بنابراين اگر تعصب در راه حق و اهل حق نباشد و در راه حمايت از مرام و مسلك حزبي و گروهي باشد، مذموم و نابجا است.[40] در حديثي از پيامبر است كه يكي از اسباب هلاك قوم خود را، عصبيت دانسته اند. علي (ع) نيز در خطبه قاصعه از بروز اين آفت اخلاقي شديدا اعلام نگراني مي كرد و مي فرمود: آتش عصبيت و كينه هاي جاهلي را در دل هاي خود خاموش كنيد.[41]

نمونه از تعصب را مي توان در كلمات ابن تيميه در مورد شيعيان مي توان ديد كه روح تعصب مذهبي در آن موج مي زند. وي عمر بن سعد را كه لشكريان او امام حسين (ع) را كشتند، نه تنها از نظر معصيت و گناه كمتر از مختار ثقفي كه از قاتلان امام انتقام گرفت مي داند، بلكه مختار را دروغگوتر و گناه كار تر از عمر بن سعد ناميده است. به تعبير ابن تيميه، مختار شيعي از عمر سعد ناصبي بدتر است؛ حتي حجاج بن يوسف را بهتر از مختار مي داند و مي گويد: حجاج ظالم بود و خون ريزي كرد، در حالي كه مختار كذاب بود و ادعاي نبوت كرد و اين گناه، بزرگتر از قتل نفوس مي باشد و كفر است.[42]

6. افراطي گرايي ديني

سطحي نگري در فهم دين، نكوهيده و منفور است، ژرف نگري در دين نيز يكي ديگر از امور نكوهيده و منفور به شمار مي رود. همانگونه كه سطحي نگري فرد را به تكفير مي كشاند يا دست كم در ايجاد فضاي تكفير نقش دارد، ژرف نگري نيز چنين است. رسول خدا فرمود: «از ژرف نگري در دين بپرهيزيد». ابن منظور مي گويد: «متعمق: كسي كه در كار زياده روي و سخت گيري مي كند و در صدد رسيدن به آخرين درجه آن است».[43]

7. جهل و عدم آگاهي

از ديگر عوامل مهم در شكل گيري انديشهي تكفيري، جهل است. جهل مخالف علم و در لغت به معناي ندانستن است.[44] قرآن به پيامبر اكرم (ص) هشدار داده كه از جاهلان نباشد.[45] در آيات ديگري، واژه جهالت در مورد كساني به كار رفته كه از سر ناداني كار ناشايستي انجام داده اند.[46] جهل در روايات نيز به مثابهي وصفي منفي در مقابل عقل و به عنوان شديدترين نوع فقر، دشمن آدميان، خواري و ظلمت معرفي شده است.[47] تأثير عامل جهل در حوادث صدر اسلام قابل تأمل مي باشد. بدون شك يكي از

علل دو واقعه مهم تاريخي ارتداد و خوارج جهل و ناداني مردم بود كه منجر به تكفير آنان گرديد.[48].

در دوران معاصر نيز يكي از علل تكفير در ميان پيروان برخي از مذاهب اسلامي، جهل آنان از مباني دين اسلام است. عملات انتحاري از سوي جهالي صورت مي گيرد كه شناختي از دين ندارند و به زعم خود كافران را مي كشند، در حالي كه هركسي كه شهادتين را بر زبان جاري كند، مسلمان است. ناآگاهي يكي از عوامل در گسترش دشمني ميان انسانها بوده است؛ زيرا مردم دشمن چيزي هستند كه نمي دانند و نسبت به آن جهل دارند، اين وضعيت را در گروه خوارج شاهد هستيم كه مرتكب گناه كبيره و هر كسي را كه ديدگاه آنان را نمي پذيرفت، تكفير مي كردند.

بنابراين علل بروز انديشه تكفيري، در شش محور مشخص گرديد؛ و هرگونه اصلاح فكري در زمينه تكفير، در گرو دگرگوني در اين بنيان هاي چندگانه است به طوري كه هم زمان، تحول در نگرش ها صورت مي پذيرد.

عوامل تكفير

1. ايمان و عمل صالح: «وَالَذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلي محمدٍ وَ هُوَ الحَقُ مِن رَبَهِم كَفَرَ عَنهُم سَيئاتِهِم وَ أصلَح بالَهم»؛ و كساني كه ايمان آوردند و كارهاي شايسته انجام دادند و بر آنچه بر محمد نازل شده –وهمه حق و از سوي پروردگارشان است – نيز ايمان آوردند، خداوند گناهانشان را مي بخشد و كارشان را اصلاح مي كند.[49]

2. توبه: «يا أَيهَا الَذينَ آمَنُوا تُوبُوا إلَي اللهِ تَوبَهً نَصُوحاً عَسي رَبُكُم أن يكَفرَ عَنكُم سَيئا تِكُم» اي كساني كه ايمان آورده ايد! به سوي خدا توبه كنيد، توبه اي خالص؛ اميد است (با اين كار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد.[50]

3. اجتناب از گناهان كبيره: «إِن تجتَنِبوا كَبائِرَ مَا تُنهَونَ عَنهُ نُكَفِر عَنكُم سَيئاتِكُم وَ نُدخِلكُم مُدخَلاً كَريماً» اگر از گناهان بزرگي كه از آن نهي مي شويد پرهيز كنيد، گناهان كوچك شما را مي پوشانيم و شما را در جايگاه خوبي وارد مي سازيم.[51]

4. هجرت، جهاد و شهادت در راه خدا: «فَالَذينَ هاجَرُوا وَ أُخرِجُوا مِن دِيارِهِم وَ أُوذُوا في سَبِيلي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لأُكَفِرَنَ عَنهُم سَيئاتِهِم» آنها كه در راه خدا هجرت كردند

و از خانه هاي خود بيرون رانده شدند و در راه من آزار ديدند و جنگ كردند و كشته شدند به يقين گناهانشان را مي بخشيم.[52]

در روايات نيز از نماز، روزه، حج و عمره و شفاعت پيامبر (ص) و اهل بيت عليه السلام به عنوان عوامل تكفير ياد شده است كه غالباً اينها به نوعي به عمل صالح بر مي گردد.

پيامد هاي ديني و اجتماعي تكفير

افزون بر سوء استفاده استعمار و قدرتهاي سلطه گر و حكومت هاي استبدادي از حربه تكفير كه متأسفانه در برخي جوامع اسلامي امري طبيعي و رايج است و جود اين حربه آثار سوء و پيامدهاي منفي مختلفي از جمله مفاسد اجتماعي، سياسي و اخلاقي است.

1. خطر محور قرار گرفتن «تكفير» در تعاملات:

درحقيقت محور قرار گرفتن «تكفير» مبتني برهيچ‌گونه انديشه‌اي نيست و كم‌ترين خردورزي در آن به كار نرفته و اگر بر فرض بپذيريم كه مبتني بر ايده و انديشه‌اي است، نوعي از انديشه است كه از متون ديني، قالب‌هاي خشكي مي‌سازد كه هيچ چشم اندازي را نمي‌بينند. پيامبر اكرم (ص) فرمود: هركس برادرش را «اي كافر» خطاب كند اگر درست گفته بود يكي از آن دو، گرفتار پيامدهاي آن مي شوند و در غير اين صورت، به خودش باز مي گردد.[53] همچنين در روايتي ديگر نقل شده كه فرمود: هر مسلماني كه مسلمان ديگري را تكفير كند و او را كافر بخواند اگر كافر نبود، خود كافر مي گردد.[54]

2. ايجاد تفرقه و پراكندگي ميان مسلمانان

درگيري ميان فرقه‌هاي اسلامي مخالف قرآن و مغاير با كوشش‌ها و پافشاري‌هاي پيامبراكرم (صلي‌الله‌عليه‌وآله) در تشكيل امت و برقراري برادري اسلامي ميان افراد آن است. كافي است تنها به برخي روايات نبوي براي اثبات لزوم وحدت واجتناب از تفرقه، اشاره نمود: «به هم‌ديگر خشم نگيريد، رشك مبريد، پشت به يكديگر نكنيد و بندگان خدا! برادر هم‌ديگر باشيد و روا نيست كه مسلماني بيش از سه شب از برادر خود بي‌خبر بماند».[55] سوء استفاده از جو تكفير در جوامع اسلامي و اختلافهاي داخلي

آنها، مسئله اي است كه همواره در طول تاريخ اسلام مورد توجه دشمنان اصلي خود را فراموش كرده و با دسته بندي و جبهه گيري عليه يكديگر، زمينه سوءاستفاده دشمنان و دستيابي استعمار به اهداف شوم خود را فراهم سازند.

بنابراين اعمال خشونت‌آميز تكفيري‌ها، سهم بسزايي در خدشه‌دار ساختن چهره اين دين پاك، داشته است. تكفيري‌ها در زماني كه دشمنان اسلام سعي در جنگ تبليغاتي عليه اسلام دارند با اين گونه اعمال خشونت آميز، بهترين خوراك تبليغي را براي رسانه‌هاي غرب فراهم آورده‌اند و به طور ملموس و در راستاي ادعاي خصمانه غربي‌ها ثابت كردند كه اسلام به دور از صلح و به مثابه خطري عليه بشريت به شمار مي‌رود. اين خيانت بزرگي عليه اسلامي است كه پيامبر گرامي (صلي‌الله‌عليه‌وآله) كوشش كرد آن‌را ديني همسو با فطرت آدمي و كامل كننده اخلاق، معرفي نمايد.

3. هدف قرار گرفتن زنان، كودكان و سالمندان و قتل آنها

الف: ريختن خون كودكان و زنان و سالخوردگان: گروه‌هاي افراطي همه روزه آن را دنبال مي‌كنند چيزي است كه اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پيش از تكفيري‌ها نيز «خوارج» يا گروهي از ايشان دست به چنين كارهايي مي‌زدند؛ «فضل بن شاذان» مي‌گويد: «و از ايشان، يعني خوارج، كساني هستند كه قتل زنان و فرزندان را روا مي‌دارند و مي‌گويند: جايگاه آنان نيز همچون نطفه‌ها در پشت مشركان است؛ و مي‌گويد: «لا حكم الا ا» و خود در تمامي اين گفته‌ها وكرده‌ها، به نظرخويش عمل مي‌كنند وبنابراين طبق رأي خود، مي‌كشند و حلال و حرام مي‌كنند و با اين حال، خوارج نيز يكسان نيستند و همديگر را مي‌كشند و از يكديگر تبرّي مي‌جويند».[56]

ب: عدم تفكيك ميان گناهكار و بي‌گناه: كشتار جمعي متضمن درهم آميختن گناهكار و بي‌گناه است. اين درهم‌آميزي با اصل قرآني كه مي‌گويد: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى؛ هيچ كس بار گناه ديگري را بر دوش نمي‌كشد».[57] كاملاً مخالف است.

راه هاي علاج انديشه تكفيري

1. بازخواني مفهوم اسلام و تعيين حدود اسلام حداقلي

اين مسأله از طريق بازگشت به قرآن و سنت، نويد بخش آن است كه پيروان مذاهب اسلامي تا زماني كه در اين چهارچوب قرار دارند، مسلمان تلقي مي شوند و كفير آنان ناثواب دانسته شود. مفهوم اسلام در قرآن، تسليم بودن در برابر خداست.[58] در روايات نيز اقرار به شهادتين و انجام نماز و روزه و زكات و حج را در مفهوم اسلام و تحقق آن در يک فرد كافي دانسته اند و هر كه اين شراط را داشته باشد، مسلمان است و بايد جان و مال او محفوظ باشد.[59] فقها نيز دارا بودن همين شرايط را در تحقق وصف اسلام كافي مي دانند.[60] بنابراين مرز بين اسلام و كفر، اقرار به شهادتين و انجام عبادات از يک سو و انكار و ترک آنها از سوي ديگر است. اين مقدار موجب حصول اسلام و يا كفر در افراد مي شود و غير آن موجب تكفير نيست و اختلاف مذهبي است.[61]

2. تبيين ضرورت ديني و تفكيک آن از ضرورت مذهبي

از ديگر راه هاي مؤثر در تعديل انديشه تكفيري، ضرورت ديني و تفكيک آن از ضرورت مذهبي است. ضروري دين امري است كه از دين بودنش براي همهي مسلمانان بديهي و معلوم است و نياز به دليل ندارد. از باب مثال، از ميان اصول، باور به يگانگي خدا، معاد و رستاخيز عالم و راستي دعوي پيامبري پيامبران و فروعي چون وجوب نمازهاي يوميه و روزهي ماه رمضان در عبادات، از ضروريات دين است كه انكار آنها موجب كفر مي شود. فقيه امامي، محقق اردبيلي مي گويد: ظاهر اين است كه مراد از ضروري كه منكر آن كافر مي شود، چيزي است كه براي شخص به يقين ثابت شود كه از دين است، هر چند با برهان باشد و ديگران بر اين مطلب اجماع نداشته باشند[62].

از طرف ديگر، ضرورت مذهب به عقايد مربوط به مذهب خاصي اطلاق مي شود كه فقط براي پيروان همان مذهب ضروري است و انكار آنها به خروج از همان مذهب منجر مي شود و موجب كفر نمي گردد. مسائلي همانند اعتقاد به عصمت امام از نظر شيعيان و يا اعتقاد به عدالت جميع صحابه از نظر اهل سنت، از ضروريات اين مذاهب است كه انكار آنها موجب خروج از دين نيست و به كفر نمي انجامد. امام خميني اعتقاد به خداي متعال و وحدانيت او و يا شهادت به آنان را در مفهوم اسلام دخيل مي دانند و به احتمالي معاد را نيز، اما عقيده به ولايت را از واضحات مذهب اماميه مي دانند.[63] بنابراين انكار ضروري دين منجر به كفر و خروج از دين اسلام مي شود، اما انكار ضروري مذهب چنين اثري ندارد. انكار ضروري مذهب، اگر از سوي اهالي خود مذهب انجام گيرد – مثلا سني عدالت صحابه را انكار كند و شيعي عصمت امام را- موجب خروج از آن مذهب مي شود و نه از دين اسلام؛ تا چه رسد به اينكه انكار آنها از سوي پيروان مذاهب ديگر باشد. تبيين و تفكيک حدود ضرورت دين از ضرورت مذهب براي پيروان مذاهب اسلامي، در جلوگيري از تكفيرها بسيار نقش آفرين است.

3. آميختن عقيده و فكر با اخلاق

از ديگر راه هاي مؤثر در تعديل انديشه تكفيري، آميختن عقيده و فكر با اخلاق و ترويج فضايلي همچون مدارا و تسامح مذهبي در مواجهه با رقباي مذهبي و مخالفان است. بدون ترديد اين آميختگي، بينش و روش انسان را حتي نسبت به مخالفان نغيير مي دهد و به تحمل آنان و پرهيز از طرد و تكفير منتهي مي شود. در اهميت اخلاق حسنه و نقش آن در تأليف قلوب، همين بس كه قرآن كريم راز جمع شدن مردم در اطراف پيامبر را نرم خويي و مدارا و مهرباني ايشان معرفي كرده است.[64] يكي از فضايل اخلاقي كارآمد و تأثير گذار در عرصه تعديل انديشه تكفيري، مدارا و تسامح مذهبي به معناي صحيح آن است. معمولا تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معناي آساني و نرمي برخورد با ديگران است، ليكن كلمه تسامح فرق ظريفي با تساهل دارد و آن اينكه تسامح از مادهي «سمح» به معناي بخشش و گذشت است.[65]

تسامح به معناي نوعي كنار آمدن همراه با جود و بزرگواري مي باشد. در اصطلاح، تساهل و تسامح به معناي عدم مداخله و مخالفت يا اجازه دادن از روي قصد و آگاهي نسبت به اعمال و عقايدي است كه مورد پذيرش و پسند شخص نباشد.[66] در مجموع مي توان گفت كه اصطلاح تساهل و تسامح، دست كم دو معناي مهم را در بر دارد. نخست آزادي مخالف عقيدتي و سياسي در اظهار عقيده؛ ثانيا پرهيز از خشونت در برابر خطاكاري و اقدام به عفو و اغماض در حد ممكن. اين نكته را نيز بايد توجه داشت كه تحمل مخالف با پذيرش عقيدهي او مساوي نيست، بلكه اعم از آن است. ممكن است عقيده يا رفتار مخالف را نپذيريم ولي آن را تحمل كنيم. منظور ما از تسامح مذهبي به معناي عدول پيروان يک مذهب خاص از اصول مذهبي خود نيست، بلكه به معناي سرسختي به خرج ندادن در برابر اعمال و عقايدي است كه مورد پذيرش و پسند شخص نمي باشد.

نتيجه گيري

تيغ تكفير از آغاز تا كنون، از سوي كساني به روي مسلمانان و يا گروهي از مسلمانان كشيده شده كه به هيچ روي، پاي بند به آموزه هاي زلال اسلام و سيره رسول گرامي اسلام نبوده و براي رسيدن به اهداف دنيوي، گروهي و فرقه اي خود، گام در اين مسير گذارده اند. بر اساس آموزه هاي اسلام، سيره رسول خدا (ص)، اميرالمؤمنين و حتي منابع روايي كساني كه تكفير را در گذشته و امروز، راه و رسم خويش قرار

داده اند و سوار بر توسن جهل و تعصبهاي كور مي تازند، اهل قبله، گويندگان شهادتين در حصن حصين اسلام قرار دارند و كوچك ترين بي حرمتي به آنان نارواست، چه رسد به اين كه ناجوانمردانه آماج تيرهاي زهرآگين تكفير قرار بگيرند و از دم تيغ گذرانده شوند. نخستين نكته اي كه بايد به آن توجه كنيم، آن اس دات كه تكفير را نبايد با تكفير متقابل پاسخ داد، زيرا اين كار نه مشكلي را حل مي كند و نه باوري را تغيير مي دهد؛ بلكه مشكل را پيچيده تر و باور را راسخ تر مي گرداند بر ما لازم است كه به اميرالمؤمنين (ع) اقتدا كنيم كه خوارج او را تكفير كرده و دشنام دادند، ليک آن حضرت با آنان مقابله به مثل نكرد؛ و گام بعدي واكاوي عوامل تكفير و شناخت خواستگاه هاي آن است. گاهي شرايط اجتماعي و سياسي در رشد انديشه هاي تكفيري اثر گذار است. گاهي عوامل تكفير فرهنگي است كه درمان در اين موارد دشوارتر است. در اين وضعيت بر ما لازم است كه با بررسي مورد آن را با دليل و برهان وبدون خشونت ريشه كن گردانيم زيرا تاريخ به ما آموخته است كه شمشير سركوب مي كند ولي قانع نمي سازد

منابع:

قرآن كريم

ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبه ا (بي تا) شرح نهج البلاغه، قم: دار احياء التراث.

ابن اثير، علي بن محمد (1420 ق) الكامل في التاريخ، بيروت: دارصادر.

ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (1406 ق) منهاج السنه النبويه في نقض كلام الشيعه القدريه، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، بيروت: دارالنشر

ابن حنبل، احمد بن محمد (1420 ق) المسند، بيروت: دار صادر.

ابن خلكان، احمد بن محمد (بي تا) وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، بي جا: بي نا.

ابن عثم كوفي، محمد بن علي (1347) الفتوح، بيروت: سهامي انتشار.

ابن منظور، محمد بن مكرم (بي تا) لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مكرم (1405 ق) لسان العرب، قم: ادب الحوزه.

اراكي، محمد علي (1415 ق) الطهاره، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

اسلامي، محمد تقي (1381) تساهل و تسامح، قم: مركز مطاعات و پژوهش هاي فرهنگي حوزه علميه قم.

اشعري، علي بن اسماعيل (1362 ق) مقالات الإسلاميين و إختلاف المصلين، بيروت: دارالنشر.

امين، سيد محسن (بي تا) أعيان الشيعه، تحقيق: حسن أمين، بيروت: دارالتعارف.

بحراني، يوسف (1378 ق) الحدائق الناصره في احكام العتره الطاهر، نجف: دارالكتب الإسلاميه.

بخاري، محمد بن اسماعيل (1407) جامع الصحيح المختصر، تحقيق: مصطفي ديب البغا، بيروت: دارالنشر.

برقي، احمد بن محمد بن خالد (1330) المحاسن، تهران: دارالكتب الإسلاميه 1330.

پور اميني، محمد باقر (1392 ش) تكفير چيست؟ تكفيري كيست؟ مشهد: انتشارات قدس رضوي، چاپ اول.

جعفريان، رسول (1374) تاريخ سياسي اسلام: تاريخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامي.

جعفريان، رسول (1377) تاريخ سياسي اسلام، قم: نشر الهادي.

حرعاملي، محمد بن حسن (1414 ق) وسائل الشيعه الي تحصيل مسايل الشريعه، قم: مؤسسه آل بيت.

خرمشاهي، بهاءالدين (1375 ش) دائره المعارف تشيع، تهران: نشر شهيد سعيد محبي.

خميني، روح ا [رهبر انقلاب](1389 ق) كتاب الطهاره، نجف: چاپخانه آداب.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1386 ش) مفردات الفاظ القرآن الكريم، بي جا: طليعه نور، چاپ اول.

رباني، محمد حسن (1383) اصول و قواعد فقه الحديث، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

سبحاني جعفر (1415 ق) الإيمان و الكفر في الكتاب و السنه، قم: بينا.

سبحاني، جعفر (1408 ق) ابحاث في الملل و النحل، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم.

سجستاني، ابوداود (بي تا) سنن ابي داود، بيروت: دار الفكر.

سيد رضي (1379) نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتي، بي جا: نشر افق فردا.

شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (بي تا) الملل و النحل، تحقيق: محمد سيد گيلاني، بيروت: دارالمعرفه.

صفاتاج، مجيد (1380) تكفير، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

طبرسي، فضل بن حسن (1415 ق) مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: لجنه من العماء و المحققين، بيروت: مؤسسه اعلمي.

طوسي، محمد بن حسن (1387 ق) المبسوط في فقه الإماميه، تحقيق: محمد تقي الكشفي، تهران: المكتبه المرتضويه.

علامه حلي، حسن بن يوسف (1410 ق) الرساله السعديه، تحقيق: عبدالحسين محمد علي بقال، قم: چاپخانه بهمن.

عميد، حسن (1377) فرهنگ عميد، تهران: امير كبير.

فخلعي، محمد تقي (1383) مجموعه گفتمان هاي مذاهب اسلامي، تهران: نشر مشعر.

فضل بن شاذان نيشابوري (1363) الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فيروز آبادي، محمد بن يعقوب (بي تا) القاموس المحيط، بيروت: دارالعلم.

كليني، محمد بن يعقوب (1389 ق) الروضه من الكافي، تهران: دارالكتب الإسلاميه.

متفي، علي بن حسام الدين (1419 ق) كنزالعمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، بيروت: دارالنشر.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (1403 ق) بحارالانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (1355) بحارالانوار، قم: كتابفروشي اسلامي.

محقق كركي، علي بن حسين (1409 ق) رسائل المحقق الكركي، قم: نشر كتابخانه آيت ا مرعشي.

مدير شانه چي، كاظم (بي تا) علم الحديث و درايه الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامي.

مسلم بن حجّاج (بي تا) صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربي، (چاپ دوم).

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (1362 ق) مجمع القائده و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، تصحيح: مجتبي العراقي، علي پناه اشتهاردي، قم: انتشارات جامعه مدرسين.

مقدسي، مطهر بن طاهر (بي تا) البدء و التاريخ، بي جا: دارالنشر.

نجفي، محمد حسن (1981) جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام، بيروت: دارإحياء التراث العربي.

هيثمي، علي بن ابي بكر (1408 ق) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العربي.

[1]. کارشناسی ارشد، شیعه شناسی گرایش تاریخ (تاریخ تشیع)، دانشگاه قم، تلفن: 09356361283، ایمیل:com.yahoo@naghdi_shahzad

[2]. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب تهران، مدرس دانشگاه فرهنگیان

.[3] ابن عثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: سهامی انتشار (1347) جلد 1، ص 23-15؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق،2/343

[4]. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بی جا: دارالنشر، بی تا 5/123؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا ج 1، ص 25

[5]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 25، ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، ج 2، ص 344، 354؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بی جا: بی نا، بی تا ج 3، ص 67؛ امین، سید محسن، أعیان الشیعه، تحقیق: حسن أمین، بیروت: دارالتعارف، بی تا ج 1، ص 292

[6]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ الخلفا، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی (1374) ج 2، ص 29-32

[7]. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، 1420 ق، ج 3، ص 334-327

[8]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، قم: کتابفروشی اسلامی (1355) ج 33، ص 373؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج 1، ص 122 و 128 و 135؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، ج 33، ص 373.

[9]. اراکی، محمد علی، کتاب الطهاره، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، 1415 ق، ج 1، ص 520

[10]. امینی، محمد باقر پور، تکفیر چیست؟ تکفیری کیست؟ چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی، 1392، ص 34-30

[11]. نمل، آیه 24

[12]. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه ا، شرح نهج البلاغه، قم: دار احیاء التراث (بیتا) جلد 13، ص 132

[13]. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر (1377) ص 452

[14]. مائده، آیات،17،72،73

[15]. بقره، آیه 102

[16]. حدید، آیه 20

[17]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه،1405 ق، جلد 5، ص 150-146

[18]. خرمشاهی، بهاءالدین، دائره المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، 1375 ش، ج 5، ص 46

[19]. مائده / 65

[20]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی جا: طلیعه نور، چاپ اول، 1386 ش، ص 717

[21]. آل عمران/103

[22]. حجرات/10

[23]. حجرات/12-11

[24]. نساء/94

[25]. متفی، علی بن حسام الدین، کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالنشر، 1419 ق، ج 3، ص 253

[26]. فتح/29

[27]. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم: مؤسسه آل بیت، 1414 ق، ج 8، ص 552.

[28]. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: لجنه من العماء و المحققین، بیروت: مؤسسه اعلمی، 1415 ق، ج 3، ص 156.

[29]. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العربی، 1408 ق، ج 7، ص 8

[30]. ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1383،9

[31]. بحرانی، یوسف، الحدائق الناصره فی احکام العتره الطاهر، نجف: دارالکتب الإسلامیه، 1378 ق، ج 5، ص 183

[32]. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا ص،18 و 93.

[33]. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی، تهران: نشر مشعر، 1383، ص 262.

[34]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،1380 ش، ص 103 و 104.

[35]. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و إختلاف المصلین، بیروت: دارالنشر، 1362 ق، ص 2.

[36]. سبحانی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: بی نا، 1415 ق، ص 60-58.

[37]. سبحانی، جعفر، ابحاث فی الملل و النحل، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1408 ق، ج 1، ص 114-118.

[38]. صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، ص 91.

[39]. همان، ص 92 و 93.

[40]. همان، ص 101.

[41]. سید رضی، نهج البلاغه، (ترجمه: محمد دشتی)، بی جا: نشر افق فردا، بی جا، 1379، خ 194.

[42]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالنشر، 1406 ق، ج 2، ص 71-70.

[43]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ اول، بی تا، ج 10، ص 271.

[44]. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، بیتا ج 3، ص 353.

[45]. انعام/35.

[46]. نساء/17، انعام /54؛ نحل /119.

[47]. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالکتب الإسلامیه 1330، ج 1، ص 194؛ کلینی، محمد بن یقوب، الروضه من الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1389 ق، ج 1، ص 29-10.

[48]. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم: نشر الهادی، 1377، ج 2، ص 28 و 310.

[49]. محمد/2.

[50]. تحریم /8.

[51]. نساء/31.

[52]. آل عمران /195

[53]. مسلم بن حجّاج، صحیح مسلم، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج 1، ص 79، ح 111

[54]. ابوداود، سجستانی، سنن ابی داود، بیروت: دار الفکر، ج 4، ص 221

[55]. همان، ج 2، ص 459-458.

[56]. نیشابوری، فضل بن شاذان، الایضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1363، ص 50-48.

[57]. فاطر/18.

[58]. آل عمران/19

[59]. کلینی، محمد بن یقوب، الروضه من الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1389 ق، 2/24؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، جامع الصحیح المختصر، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دارالنشر، 1407، ج 1، ص 12

[60]. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تحقیق: محمد تقی الکشفی، تهران: المکتبه المرتضویه، 1387 ق، 5/ 160؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، الرساله السعدیه، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: چاپخانه بهمن، 1410 ق، 32؛ محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، قم: نشر کتابخانه آیت ا مرعشی، 1409 ق 3/شرح صفحه 172؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، 1981 م، ج 6، ص 59؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت: دار صادر، 1420 ق، ج 1، ص 27 و 51.

[61]. سبحانی جعفر، الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: بینا، 1415 ق، ص 60.

[62]. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، تصحیح: مجتبی

العراقی، علی پناه اشتهاردی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1362 ق، ج 3/شرح صفحه 199.

[63]. خمینی، روح ا [رهبر انقلاب]، الطهاره، نجف: چاپخانه آداب، 1389 ق، ج 3، ص 316-315

[64]. آل عمران /159.

[65]. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، (بی تا)، ج 1، ص 229.

[66]. اسلامی، محمد تقی، تساهل و تسامح، قم: مرکز مطاعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، 1381، ص 4.